

گفتارهایی درباره فرهنگ و تمدن*

ژاله آموزگار

«در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگر نگرستن».

من به فصل اول این بخش که درباره فرهنگ و تمدن است در پایان گفتار با تفصیل بیشتری خواهم پرداخت. از میان مطالب بخش دوم که در آن زبان و ادبیات عامه مطرح می‌گردد، به مقاله «زبان‌های رمزی در ایران» می‌پردازم (ص ۱۲۵ به بعد).

این مقاله که مؤلف نخست آن را در یادنامه زنده‌یاد احمد تفضلی منتشر کرده است، به زبان‌های ساختگی می‌پردازد که گروهی از مردم آن‌ها را میان خود وضع

می‌کنند تا در مواقعی، معنا و راز سخنانشان را از نامحرمان پنهان نگاه دارند. این زبان‌ها که در برابر زبان‌های طبیعی قد علم می‌کنند ریشه در زبان گفتاری مردم دارند و در بحث‌های زبان‌شناسی با اصطلاحات و عبارت‌هایی گوناگون مانند «زبان‌های ساختگی»، «صورت شکسته زبانی»، «زبان ترکیبی»، «زبان پیوندی»، «زبان آمیخته» و غیره توصیف شده‌اند، در قدیم «لوترا» نامیده می‌شدند. نویسنده ضمن اشاره به این که این زبان‌ها صورت نوشتاری نداشته‌اند، به شرح اصطلاح «لوترا» و کاربردهای آن در کتاب‌های قدیم هم‌چون *حدود العالم* و در اشعار شعری هم‌چون کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی می‌پردازد و توجیه‌های واژگانی را که برای آن داده شده است ذکر می‌کند و سرانجام نظر احسان یارشاطر را می‌آورد که احتمالاً این واژه از جامعه یهودیان دوران قدیم به جامعه فارسی‌زبانان راه یافته است و *lo-torah* یعنی غیر توراتی یا زبانی جدا از زبان عبری.

نویسنده به پیشینه این زبان از دوران قدیم اشاره می‌کند و از قصیده «ساسانیه»ی ابودلف خزرچی که ثعالبی در *تیمه‌الدهر* آورده است نام می‌برد که در آن شماری از واژگان زبان ساختگی و رمزی رایج در میان ساسانیان آمده است.

بحث مفصل و دامنه‌دار واژگان لوتراپی سرانجام به زبان‌های زرگری و گنجشکی و مرغی ختم می‌شود. در زمینه مسائل زبانی به مقاله «چیستان» نیز می‌توان اشاره کرد که مطالبی خواندنی درباره این موضوع دارد. اصلاً چیستان چیست؟ پیشینه آن به کی بازمی‌گردد، چیستان‌های مکتوب چگونه در کنار چیستان‌های شفاهی قرار می‌گیرند؟ چیستان‌های نواحی مختلف سرزمین ما



در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگر نگرستن: سی گفتار درباره فرهنگ. علی بلوکباشی. تهران: گل آذین، ۱۳۸۸. ۶۱۰ ص. مصور. ۱۰۰۰۰۰ ریال.

مناسبتی که امروز ما را دور هم گردآورده است انتشار کتاب مفید و ارزنده در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگر نگرستن تألیف علی بلوکباشی است، که به همت والای نشر گل آذین در دسترس ما قرار گرفته است.

این کتاب مجموعه سی گفتار درباره فرهنگ به معنی همگانی آن است، ولی مقالات بیشتر پیرامون مسائل مردم‌شناسی دور می‌زنند.

رشته تحصیلی و تخصص من مردم‌شناسی نیست اما بنا به درخواست دوستانه و لطف آمیز دوستان در این جمع قرار گرفتم و باید اقرار کنم که فرصت‌دلپذیری شد که این مقالات را بخوانم. با برخی از آن‌ها که مدتی از انتشار اولیه‌شان می‌گذرد، از دیرباز آشنا بودم. از مطالعه مجدد آن‌ها و هم‌چنین از مطالعه مقالاتی که در دسترس من قرار نگرفته بودند لذت بردم.

این مجموعه سی گفتاری موضوعات متنوعی را در بر دارند و در بخش‌های جداگانه جمع‌آوری شده‌اند و پس از پیشگفتار در پنج بخش با عناوین زیر عرضه می‌شوند:

۱. کلیات فرهنگ

۲. زبان و ادبیات عامیانه

۳. دانش و فن‌آوری در حوزه فرهنگ عامه

۴. هنر در حوزه فرهنگ عامه

۵. مناسک و شعائر آیینی و مذهبی

در همه این بخش‌ها نکات جالب توجه، تازه و بحث‌کردنی مردم‌شناسی را می‌توان یافت و از آن‌جا که همه ما «مردم» ایم، از این رو همه ما می‌توانیم به نحوی خود را با مسائل مطرح شده وفق دهیم و بدین‌سان نوعی ارتباط صمیمانه میان ما و کتاب ایجاد می‌شود.

در بخش نخست، مباحث مختلف فرهنگ باعنوان‌های زیر مطرح می‌شوند: «فرهنگ و تمدن»، «بقایای فرهنگی»، «فرهنگ سنتی و نهادهای مردمی»، «فرهنگ عامه»، «فرهنگ‌زدگی»؛

کدام‌اند؟ ترکیب ساختاری چیستان‌ها چگونه‌اند؟

در این مقاله اشاره‌ای نیز به رسالهٔ پهلوی یوشت فریان و آخت می‌شود. این رسالهٔ پهلوی که هستهٔ داستانی آن قدیمی است^۱ و در آبان یشت اوستا نیز به اختصار بدان اشاره شده است (آبان یشت، بندهای ۸۲ و ۸۳)، دربارهٔ شخصی به نام «یوشت» از خاندان «فریان» است که در میان آب‌های موج رود اساطیری آژنگ صد اسب نر، هزار گاو، و هزار گوسفند برای ایزدبانو اردوی سوره‌آناهیتا قربانی می‌کند و از او می‌خواهد که بر آخت بداندیش کوردل پیروز شود و به ۹۹ پرسش دشوار او پاسخ دهد و ایزدبانو این آرزوی او را برآورده می‌کند.

در آبان یشت دیگر به جزئیات داستان اشاره نمی‌شود. اما در رسالهٔ پهلوی داستان چنین است که آخت جادوگر با هفتاد هزار سپاه برای از میان بردن مردمان شهری که به گونه‌ای نمادین شهر «حل‌کنندهٔ معما» نامیده شده است وارد می‌شود و چیستان‌هایی را مطرح می‌کند و هرکس را که در پاسخ عاجز بماند می‌کشد تا یوشت نوجوان می‌رسد و همهٔ چیستان‌ها را پاسخ می‌گوید و جادوگر در بهت و سرگشتگی فرو می‌رود. در خلال داستان چیستان‌هایی مطرح می‌شوند، مثلاً: «آن کدام آفریده است که اگر بنشیند بلندتر است تا ننشیند»، که پاسخ آن «سگ» است، یا «آن چیست که خشک است و نسوزد و آن چیست که تر است و بسوزد» که پاسخ آن «خاک و پیه» است.

در این مقاله ضمن اشاره به رسالهٔ یوشت فریان کههن‌ترین چیستان‌های جهان نیز مورد بحث قرار می‌گیرند. چیستان‌ها به طور علمی تجزیه و تحلیل می‌گردند. به ساختار چیستان‌ها اشاره می‌شود؛ چیستان‌های تقابلی و غیر تقابلی با زیرمجموعه‌هایشان مطرح می‌گردند و در کنار چیستان‌های رایج مردمی موارد زبان‌شناختی آن به طور روشن و علمی به بحث کشیده می‌شوند.

در این بخش مربوط به زبان، به جز مباحثی که بدان اشاره شد در مورد «زبان‌ها و گویش‌های مردم خوزستان»، «ادبیات عامه» و «ادبیات شفاهی بلوچ» نیز بحث شده است.

در بخش سوم که در مورد دانش و فن‌آوری در حوزهٔ فرهنگ عامه است، به مقالهٔ خیش‌خانه اشاره می‌کنم (ص ۲۲۵ به بعد). نویسنده در این مقاله ما را با کههن‌ترین دستگاه تهویهٔ مطبوع در سرزمینمان آشنا می‌کند. در مورد واژهٔ خیش نیز بحث می‌شود که پارچه یا پرده‌ای از جنس کتان یا کرباس زبر و خش است. سپس بادبزی سقفی توصیف می‌شود با پارچه‌های ستر و خشن که با آب و گاهی گلاب خیس شده است و با ریسمانی به حرکت در می‌آید تا هوایی طبیعی و مطبوع را در گرما گرم تابستان (بدون مصرف انرژی!) به وجود آورد.

در مقالهٔ آسیا (ص ۲۳۶ به بعد) نویسنده ضمن بحث واژگانی این ترکیب که آس (به معنی سنگ) و آب در کنار هم آمده‌اند به معانی جنبی‌گوناگونی که آسیاب کردن در قاموس ادبی و فرهنگی ما یافته است می‌پردازد و سپس این بحث پیش می‌آید که چگونه «آب» در این ترکیب مفهوم اصلی خود را از دست می‌دهد و عبارت‌هایی نظیر آسیاب گاوی و آسیاب بادی و غیره مصطلح می‌شود. در همین مقاله است که ما به دوردست‌های افسانه‌ای نیز سفر

می‌کنیم، با «آب آسیا» که هُمای چهر آزاد کیانی جایگزین دست آس می‌کند ارتباط برقرار می‌کنیم و سپس با روایت استرابون جغرافی‌دان یونانی با آسیاب‌های دورهٔ اشکانی آشنا می‌شویم که بنا به قول او با میله‌های قائم و تعدادی تیغه یا پرّهٔ ملاقه شکل درست شده بودند و بعد سخن به آسیاب‌های دورهٔ ساسانی کشیده می‌شود که در کنار رودخانه‌های پر آب، گندم نیاکان ما را آرد می‌کردند. در این مقاله خواننده با انواع آسیاب‌ها و ساختار آن‌ها و تصویرهای آن‌ها آشنا می‌شود.

مقالهٔ نان و نانواپی (ص ۲۵۸ به بعد) از مباحث شیرین (یا بهتر بگویم لذیذ) این مجموعه است. در این مقاله که نگارش آن به سال‌های ۱۳۴۷ بر می‌گردد خواننده با موضوعات مربوط به آرد و خمیر و نان‌پزی و انواع نان‌ها آشنا می‌شود. در مبحث نان سنگک، واژهٔ سنگک که با سنگ ارتباط دارد، قدیمی‌ترین اشاره‌ها به این نوع نان و افزار کار سنگک‌پزی، اصطلاحات مربوط به این شیوهٔ نان‌پختن، انواع نان سنگک، آیین شاطر شدن، رقص شاطری و... به بحث کشیده شده است و در مبحث تافتون‌پزی نیز واژهٔ تافتون، که با واژهٔ تفتان مربوط است، پیشینهٔ آن، افزار کار و کارگران و شیوهٔ پختن آن و واژه‌ها و اصطلاحات ویژهٔ این شیوهٔ نان‌پزی به طرز مسطوی گزارش شده است. عکس‌های مناسبی این مقاله را همراهی می‌کنند.

چون در این مقاله‌ها گندم آرد شد، آرد نان شد و رابحهٔ مطبوع نان تازه مشام را نوازش داد، تمایلی به یک استکان چای پیش می‌آید که برای نوشیدن آن باید به قهوه‌خانه رفت. جایی که در آن معمولاً چای می‌نوشند ولی قهوه‌خانه می‌نامندش، چرا؟ در مقالهٔ «معماری و آرایه‌بندی قهوه‌خانه‌های سنتی» (ص ۳۲۰ به بعد) پاسخ این پرسش‌ها را می‌توان یافت.

بنا بر اطلاعات داده شده در این مقاله، قهوه‌خانه در ایران احتمالاً نخست در شهر قزوین و در زمان سلطنت شاه طهماسب پا می‌گیرد و بعد در دورهٔ شاه عباس اول در شهر اصفهان گسترش می‌یابد، که در آغاز جای قهوه نوشیدن بود و با آمدن چای به ایران و کشت آن بخصوص در شمال ایران، کم‌کم چای نوشی جای قهوه‌نوشی را گرفت و چای به جای قهوه در قهوه‌خانه‌ها متداول گشت. نویسنده در مقاله به معماری قهوه‌خانه‌های اولیه می‌پردازد و همبستگی قهوه‌خانه‌ها را با نهادهای دیگر بررسی می‌کند و همانندی‌هایی میان معماری قهوه‌خانه با سربینه‌های حمام را به بحث می‌کشد. عکس‌های مناسبی مقاله را همراهی می‌کنند.

در بخش هنر در حوزهٔ فرهنگ عامه با مقالاتی دربارهٔ «تصویرگری عامه»، «شمایل‌نگاری سنتی»، «آرمان‌گرایی در معماری تزیینی»، «فراز و فرود موسیقی» و «نمایش‌های زنانه در تهران» اطلاعات جالبی به دست می‌آوریم.

در بخش پایانی که دربارهٔ مناسک و شعائر آیینی – مذهبی است، مقالهٔ «حدیث شهادت در حاشیهٔ کویر» (ص ۴۴۷ به بعد) دربارهٔ مناسک مربوط به شهادت در ایران است. در این مقاله از سیاوش و آیین سوگواری مربوط به او سخن به میان می‌آید. داستان سیاوش برای ما ایرانی‌ها همیشه جذابیت خاصی داشته است. این شخصیت

فرهنگ غیرمادی است، ویژگی‌های انحصاری دارد، جنبه‌های ذهنی و معنوی را در بر می‌گیرد و کمیت‌پذیر نیست و از این رو نمی‌توان برتری فرهنگی را بر فرهنگ دیگر ثابت کرد... اما تمدن با جنبه‌های مادی، کمیت‌پذیر و قابل مقایسه است و دارای خصیصه پیشرفت و افول است.

نویسنده مقاله اذعان دارد که عملاً اتفاق نظری در تعریف‌های فرهنگ وجود ندارد و نتیجه‌گیری می‌کند که فرهنگ مجموعه رفتارها، عقاید و آداب جمعی است و ساخته اندیشه و دست آدمیزاد است (ص ۳۳). و در جای دیگر آن را شکل‌ها و صورت‌های رفتار غیرزیستی و غیرغریزی انسان گرفته است و حتی به نقل از مردم‌شناسان اصوات و زبان را نیز وارد این مقوله می‌کند. سپس معنا و مفهوم تمدن مطرح می‌گردد. از خواجه نصیر یاد می‌شود که اجتماع را تمدن می‌خواند و تمدن را مشتق از مدینه می‌داند و غرض از مدینه را «نه مسکن اهل مدینه بلکه جمعیتی مخصوص میان اهل مدینه» (ص ۳۶). هم‌چنین نظر ابن خلدون نقل می‌گردد که اصطلاح عمران و اجتماع را تقریباً به معنا و مفهوم تمدن یا فرهنگ می‌گیرد و بحث گسترده‌ای در مورد مطالب منقول از ابن خلدون پیش می‌آید و در سخن پایانی مقاله از زندگی انسان به طور جمعی سخن گفته می‌شود و به اجتماعات بشری اشاره می‌گردد که در آن‌ها فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد.

اما از آن‌جا که این دو اصطلاح برای من هم در کلاس‌های مربوط به فرهنگ سؤال‌برانگیز بوده است به تعریف‌هایی که خود بر آن قائم نیز می‌پردازم:

نخست این که آیا می‌توان فرهنگ و تمدن را در تعریف از هم جدا کرد؟ ما این دو اصطلاح را غالباً چنین تعریف می‌کنیم: فرهنگ معمولاً تراوش‌های فکری است که بشر در راستای اعتلای خویش از آن‌ها بهره گرفته است و با آن‌ها به تعالی خود پرداخته است. فرهنگ از ویژگی‌های انسان است و شاید حد فاصل میان حیوان و انسان.

اما تمدن نظم اجتماعی است. سازمان‌های اجتماعی نظام‌های اخلاقی و حتی مناسبت‌های فرهنگی در مقوله تمدن قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، تمدن مجموعه منظمی از کردارهایی در جامعه است که به نیازهای مادی مربوط می‌شود، در حالی که فرهنگ جوابگوی معنویت و روان آدمی است و اندیشه را تعالی می‌بخشد. شاید بتوان گفت که جنبه عام و اشتراکی جوامع را تمدن و جنبه خاص آن را فرهنگ می‌نامند.

فرهنگ غیر مادی است، ویژگی‌های انحصاری دارد، جنبه‌های

را معمولاً به عنوان ایزدی که با رویش و گیاه سر و کار دارد مطرح می‌کنند ولی در مورد این که سیاوش نماد ایزدی گیاهی است، یا شاهزاده‌ای گریزان از جنگ و خونریزی و آرزومند صلح نیز اخیراً بسیار سخن رفته است و نظرهای جدیدتری عرضه شده است.^۲

نویسنده در این مقاله اسطوره سیاوش را به آیین‌های مربوط به شهادت در حاشیه کویر ارتباط داده است، اما موردی که به نظر من قابل تأمل است این است که نویسنده از سیاوش به عنوان شخصیت مذهبی (ص ۴۴۸) نام برده است که به نظر من پذیرش این مطلب مشکل است، بخصوص که باید دید در این عبارت منظور از مذهب چیست؟ این موضوع نیاز به بحث باریک بینانه‌تری دارد. البته نویسنده از دید مردم‌شناسی به موضوع نگرسته است و مطالب تاریخی و حماسی و اسطوره‌ای، مسائل حاشیه‌ای مقاله هستند.

در مقاله دیگری در این بخش با عنوان «هویت‌سازی اجتماعی از راه بادزدایی گشتاری» (ص ۴۹۱ به بعد) مسائل علمی و آئینی در کنار هم قرار می‌گیرند و همانندی‌های جان‌انگاری یا جان‌گرایی (dnimiam) و روح‌پنداری (aqsitualiom) با جن‌زدگی و اهل هوا به بحث کشیده می‌شود و سخن از تئویت ایرانی به میان می‌آید و بدین سان مناسکی از مردم جنوب و جنوب شرقی ایران نوعی هویت می‌یابند.

در این بخش مقالاتی درباره «تابوت گردانی»؛ «مفاهیم و نمادگارا در طریقه قادری»؛ «زایمان» و «مرگ» نیز آمده است که در هر مورد مفاهیم، آداب و رسوم و ریزه کاری‌های مربوط به هر موضوع به بحث کشیده شده است و کتاب با نمایه‌ها پایان می‌یابد. همان‌طور که در آغاز گفتار اشاره شد، اکنون پس از بحث در کلیات این کتاب به مطالب فصل نخست بخش اول بر می‌گردم که در آن درباره فرهنگ و تمدن بحث شده است (ص ۳۱ به بعد).

در این مقاله با تعریف‌های گوناگون از فرهنگ و تمدن رو به رو هستیم. نخست تعریفی از فرهنگ می‌آید که به زعم نویسنده در زبان و ادبیات فارسی معانی گوناگونی دارد، چون ادب، آموزش، پرورش، هنر، فن، خرد، هوش و غیره. مؤلف سپس به نقل تعاریفی که مردم‌شناسان پیشین کرده‌اند می‌پردازد و تعریف تمدن و فرهنگ را از ادوارد تایلر نقل می‌کند که او فرهنگ و تمدن را مجموعه‌ای از معرفت، عقاید، هنر و اخلاقیات می‌شمارد.

این تعریف که به عنوان تعریفی ظریف و دقیق از سوی مؤلف عنوان شده است به نظر من اشکالی دارد و آن با هم آمیخته شدن فرهنگ (culture) و تمدن (civilization) است، زیرا من فکر می‌کنم فرهنگ و تمدن در اصل دو مقوله متفاوت‌اند و بعد با هم آمیزش می‌یابند. تایلر فرهنگ و تمدن را مجموعه‌ای پیچیده از معرفت، عقاید، هنر، اخلاقیات و غیره می‌گیرد که انسان چون عضوی از جامعه آن را می‌پذیرد، او تفاوتی میان اصول اولیه آن‌ها قائل نمی‌شود.

تعاریف گوناگون دیگر از فرهنگ از قول مردم‌شناسان بعدی نقل شده است که با عنوان‌های: توضیحی، تاریخی، هنجاری، روان‌شناختی، ساختی و تکوینی طبقه‌بندی شده‌اند.



انتشارات خجسته

منتشر کرده است

ادبیات داستانی

- **جامه‌دران (چاپ دوم)**
ناهد طباطبایی
۶,۵۰۰ تومان
- **خنکای سپیده دم سفر**
(چاپ دوم)
ناهد طباطبایی
۱,۲۰۰ تومان

● ستاره سینما

ناهد طباطبایی
۲,۰۰۰ تومان

انسان‌شناسی

- **نگاهی نو به تحولات جسمانی، فرهنگی و**

روان‌شناختی انسان

ژان - فرانسوا دورتیه
ترجمه دکتر جلال‌الدین رفیع‌فر
۱۳,۰۰۰ تومان

تاریخ ادبیات ایران

- **تقریرات استاد بدیع‌الزمان فروزانفر**

در باره تاریخ ادبیات ایران

تندیس و مقدمه و حواشی و فهارس
از دکتر سیدمحمد دبیر سیاقی
۸,۰۰۰ تومان

تاریخ ایران

● ره آغاز حکمت

یادداشت‌های روزانه میرزا علی اصغر خان حکمت شیرازی
(اهلی اصغر حکمت)
به اهتمام: دکتر سید محمد دبیر سیاقی
دوره دو جلدی
۱۵,۰۰۰ تومان

● سیری در تاریخ ارتش ایران

از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰

مرتب‌ب میرحسین یکرنگیان
۸,۰۰۰ تومان

● پادشاه زندان‌ها

خاطرات دوران زندان کاوه داداش‌زاده

۵,۰۰۰ تومان

نشانه‌شناسی

● دو بدن شاه

تأملاتی درباره نشانه‌شناسی بدن و قدرت

دکتر احمد اخوت
۶,۵۰۰ تومان

تهران: میدان انقلاب - بازارچه کتاب - کد پستی: ۱۳۱۴۶۶۳۶۴۷

تلفن: ۰۲۸۳ ۶۶۴۶۰۲۸۳ فکس: ۶۶۹۵۹۹۲۳

فروش الکترونیکی www.persianbook.net

ذهنی و معنوی را در برمی‌گیرد و کمیّت پذیر نیست و از این رو به نظر من نمی‌توان برتری فرهنگی را بر فرهنگی دیگر ثابت کرد و از سوی دیگر اهمیت یک عنصر فرهنگی را معمولاً درون همان جامعه‌ای که عنصر فرهنگی را در خود دارد می‌توان یافت.

اما تمدن با جنبه‌های مادی، کمیّت پذیر و قابل مقایسه است و دارای خصیصه پیشرفت و افول است.

ضمن این‌که باید اذعان کرد که جدا کردن تمدن و فرهنگ کاری دشوار است، در عین حال می‌دانیم که فرهنگ و تمدن با هم تلاش‌هایی هستند که بشر برای بهتر زیستن خود انجام می‌دهد.

فرهنگ و تمدن خود را در جامعه نشان می‌دهند و می‌دانیم که جامعه متشکل از گروهی از انسان‌هاست که از تشکیلات منظم و معینی پیروی می‌کنند و در سایه این تشکیلات به زندگی خود ادامه می‌دهند و چون تمدن هم مجموعه منظمی از کردارهای خاصی است که مردمان در جامعه بدان می‌پردازند تا به زندگی خود نظمی ببخشند، از این رو تمدن و جامعه قرین یکدیگرند و لازم و ملزوم هم. فرد این دو عنصر یعنی تمدن و جامعه را به هم پیوند می‌دهد. افراد هستند که جامعه را تشکیل می‌دهند و همین افراد بنای تمدن را در جامعه می‌گذارند. پس هر فردی به نحوی نشان دهنده جزئی از تمدن جامعه خویش است، اما نمی‌تواند معرف همه جلوه‌های تمدن جامعه خود باشد.

هر جامعه‌ای بنا بر خواسته‌های خود به سوی تمدن که بر آورنده این خواسته‌هاست کشیده می‌شود و هر تمدنی بقا و آسودگی آن جامعه‌ای را که این تمدن در آن نشو و نما می‌کند تأمین می‌سازد. به همین دلیل است که جوامع بشری به وسایل و فنون مختلف، بنا بر نیاز مردم آن جامعه تجهیز می‌شوند که مجموعه آن‌ها جزئی از تمدن آن سرزمین می‌شود.

نیازها که در آغاز مادی هستند مانند غذا، جایگاه زیست و غیره چون رفع شدند به ماندگاری آن جامعه کمک می‌کنند ولی پس از رفع نیازمندی‌های مادی، مسائل سیاسی و اخلاقی پیش می‌آید که به جامعه نظم خاصی می‌بخشد و به نوعی باعث بقای آن می‌شود.

با نظم‌های سیاسی و اجتماعی، قوانین اخلاقی و غیره جامعه متمدن می‌شود. زندگی هدفمند می‌گردد و آرامش خاطر به وجود می‌آید.

فرهنگ در قالب معنویات خود را نشان می‌دهد و با هنر در مفهوم کلی آن اندیشه‌ها را به نسل‌های بعد منتقل می‌کند.

کوتاه این‌که تمدن را راحت‌تر می‌توان پذیرفت و انتقال داد، اما پذیرش فرهنگ دیگر و انتقال یک فرهنگ به محیطی دیگر چندان آسان نیست.

* این مقاله، تکمیل‌شده متن سخنرانی نگارنده است که در جلسه رونمایی این کتاب در ۴ آذر ۱۳۸۸ در فرهنگستان هنر ایراد شد.

۱. احمد تفصیلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش زاله آموزگار، (تهران: سخن، ۱۳۷۶)، صص ۲۵۱ به بعد.

۲. خجسته کیا، آخرین سیاق، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۸).